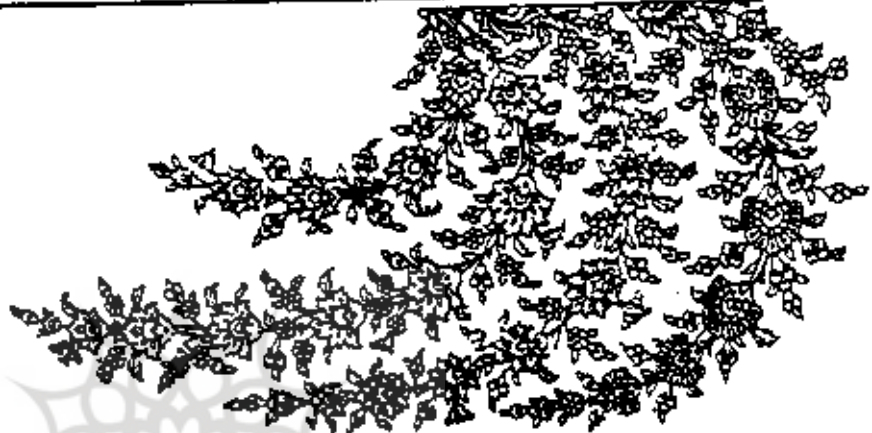


اخلاق اسلامی

آیه الله مشکینی



عقل و اعراض عقلانی

یکی از مطالبی که در این سلسله مباحث قابل توجه می باشد این است که همچنان که جسم انسان دارای اوصاف مادی است و برای آن عوارضی از قبیل سبکی و سنگینی، سفیدی و سیاهی، الوان و عبوب، گرمی و سردی و طول و عرض و عمق ضروری شود موجود دیگری نیز حالت در این موجود است به نام روح و روان که آن هم دارای اعراض و صفات کثیره می باشد منتهی چون خود روح موجودی عظیم و والا و برتر می باشد صفات آن نیز به تناسب، برتر و والاتر است. تواضع، شجاعت، خضوع، رحم، جبن، بغل و هجرت و تکبر... از جمله صفاتی است که بر روان عارض می شود و این آدمی است که به اختیار خویش لباس رذایل و یا فضایل را بر اندام روح خود می پوشاند و آن را به سوی سعادت

یا شقاوت سوق می دهد.
برخی از این صفات نیکو بنا بر روح عارض می شود و در عوارض برخی دیگر

□ خوراک عقل، این نیروی عظیم الهی، علم است. دانشی را که فرا می گیرید خوراک عقل شماست. عقل بدون علم به جایی نمی رسد و مقصود را نمی یابد.

اراده خود آدمی مؤثر است.
از جمله صفات برجسته روح که عنوان بحث این شماره ماست عقل است که بر روح عارض می شود.

عقل عبارت از قوه مدبرانه ای است که به واسطه عروض آن روح انسانی از ارواح سایر جانوران و جنیندگان متمایز می شود. وجه امتیاز عمده و اصیل روح و روان آدمی از ارواح سایر حیوانات همین صفت است.

عقل نیروی دزاکه و مدبرانه ای است که سبب توجه خداوند به انسان ذوالعقل می باشد. بواسطه این صفت است که روح انسانی مورد خطاب است، اوامر و نواهی خداوند فرامی گیرد. اوامر و نواهی الهی متعلق به روان انسان است و به همین جهت است که اگر روزی روان آدمی از صفت عقل تهی شود تمام اوامر و نواهی الهی ساقط می گردد و انسان جزه مجانبین قرار می گیرد و همانند حیوانات می شود. پس عصبیه بارزه انسانی و عامل تمایز آدمی همین صفت است. عارضه عقل است که همواره مورد الطاف بیکران پروردگار قرار می گیرد. گاهی از عقل به عنوان زنجیر و پابند تعبیر می شود زیرا همچون زنجیری قطور آدمی را از حرکت به سوی هوی ها باز می دارد. عمده ای دیگر عقل را لیسبه نامیده اند چون انسان را از ورود به مصادیقی که منتهی به گناه می کشد. همچنین این صفت را به نام لب خوانده اند چون مغز وجود انسانی است. عقل را حیث هم گفته اند چون باز دارنده انسان از قباح می باشد.

اولین باب اصول کافی کتاب العقل والجهل است. در نخستین روایت از این باب شیخ کلینی درباره صفت عقل مطالبی را نقل می کند. روایت اینگونه شروع می شود: «اخیرنا ابو جعفر محمد بن یعقوب قال...» خودم هستم که این کتاب را روایت می کنم. یعنی نخست برای خودم می گویم تا تلفیق شود و دیگران هم بشنوند و عمل کنند. «عن ابی ابراهیم علیه السلام: لما خلق الله العقل استنطقه» وقتی خداوند صفت عقل را ایجاد فرمود (یعنی عرّضی را از مروض جدا کرد و به قدرت کامله عرّض

تورا به کسانی که دوستشان دارم عطا
خواهم کرد و آنان را که دوست دارم عقل
کامل خواهم داد.

در اینجا نکته‌ای است که باید به آن
توجه کرد. نکته‌ای بسیار دقیق و باریک
و متین و حساس که بر سر دوراهیها راهنمای
آدمی است. آن نکته این است که این
نیروی عظیم الهی که به وسیله آن تمام
سعادت‌ها بدست می‌آید بایستی توسط
خداوند هدایت شود و در مسیر دین قرار
بگیرد. عقل عقال لازم دارد یعنی خود
نیازمند هدایت است. شریعت، عقال و
هادی عقل است و دین زنجیر عقل می‌باشد.
اگر این صفت را به حال خویش بگذاریم
قدرت درک مسیر صحیح و مستقیم را ندارد.
فلذا عده‌ای این نیرو را در بدترین موارد
مصرف کرده‌اند که خطر حرکت آنان از
بزرگترین خطرات محسوب می‌شود.

وقتی که این نیروی عظیم الهی (عقل)
به استخدام قوه شهویه درآید و با در خدمت
هوای نفس گرفته شود آدمی را آنچنان

«اگر شما که مریبان جامعه
هستید، مکروهی انجام دهید
دیگران حرام انجام می‌دهند و
اگر از شما کار حرامی سر بزنند
دیگران به کفر کشیده خواهند
شد.»

متعرف می‌کند که از همه حیوانات پست‌تر
می‌شود.

در همین ارتباط از امام صادق
علیه السلام سؤال می‌شود که آنچه در
معاویه و امثال معاویه وجود دارد و محرک
آنان در برخورد های حکومتی است چیست؟
به تعبیر ما آنچه امروز در جهان سیاست
باعث انحراف افکار از مسیر صحیح است

«ما در این جهان قدم نهاده‌ایم
تا انسان کامل شویم، هدف
خلقت را در یابیم و عمر خویش
را ضایع نکنیم.»

تجسم استقلال بدن بخشید). از او طلب
سخن کرد. یعنی نوهستی که باید ناطق
جامعه باشی، حق را بیان کنی و اسرار وجود
را آشکار سازی. خبر و شر را تو باید به دقت
بگیری و درک کنی و حسن و فبیح اشیاء را
مورد توجه قرار دهی. توفی که متعلق او امر و
نواهی من خواهی بود. اشاره به اینکه عقلا
باید سخن بگویند و صاحبان عقل و خرد و
نهی بایستی حرف بزنند تا نوبت به سخن
جاهلان نرسد.

«حاکم جامعه باید عاقل باشد تا
استحکام کفالی در سخن او وجود داشته
باشد.»

در ادامه حدیث آمده است خداوند
خطاب به عقل فرمود: «البل لالبل وفال
ادبر فادبر».

رو بپاوی، عقل روی آورد. آنگاه فرمود.
روی برگردان و پشت کن او پشت کرد و
روی گرداند. کتابه از اینکه این نیروی عقل
است که خدا وقتی می‌گوید: «توجه الی
الواجبات والتقوی» انسان را به سوی واجبات
و تقوی حرکت می‌دهد و همچنین آدمی را از
زشتیها و مفاسد اخلاقی و از قبیح اعمال باز
می‌دارد. عقل است که مطیع است و
عاصی. عقل است که در برابر او امر و نواهی
پروردگاری اطاعت می‌کند و با عصیان
می‌نماید. پس خداوند خطاب به عقل نموده
قسم یاد می‌کند: «وعزتی وجلالی ما
خلقت خلفا هواحب الی منک ولا کمکنک
الایمن احب» قسم به عزت و جلال خودم
موجودی شریف‌تر و فاضل‌تر از تو نیافریدم و

چيست؟ آیا این عقل نیست که سبب
می‌شود عده‌ای خود اسیر هوای هوس باشند
و جهانی را نیز اسیر هوای نفس خویش
کنند؟

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: اگر
این صفت در اختیار هوای هوس‌ها قرار
گرفت، دیگر نام آن را عقل نگذارید.
«فهل الشیطنه والنکری» صفت دیگری است
که به شیطنت و منکرات تعبیر می‌شود. در
این مرحله هر چه انسان عالم نبرد دانشمندتر
باشد خطراویه مراتب شدیدتر و بالاتر است.
نکته حساس اینجاست که اگر عقل در
طریق شریعت و در زنجیر شرع الهی و ادیان
خدایی قرار گیرد آدمی را به مراحل عالی
انسانیت ناقل می‌سازد.

پس جان کلام بحث در این مطلب
خلاصه می‌شود که دوستان گرامی سعی
کنند برای رشد خویش محیطی را فراهم
سازند که در آن تشخیص بدهند که از این
نیروی عظیم الهی در چه جهانی باید بهره
جست و چه مقدار تلاش لازم است که
خدای ناکرده نیروی عقل به شیطنت و
لکری مبدل نگردد. در مضامین این ده‌ها
دلت کنید:

«اللهم اجعلنی من اولیائک».

«اللهم اجعلنی من احبائک».

«اللهم الاقنی حلاوة مناجاتک».

«اللهم الاقنی حلاوة محبتک».

«اللهم ادخلنی مدخل صدق واخرجنی
مخرج صدق واجعلنی من لدنک سلطانا
نصیرا».

«اللهم الی استلک ان نملأ قلبی

حبالک وخشیة منک».

دوستی خدا، چشیدن لذت میناجات
و محبت حضرت حق، دخول در مدخل
صدق و خروج از مخرج صدق، سلطنت و
نصرت و خشیت و... همه در پناه عقل،
ممکن و عملی است.

ما در این جهان قدم نهاده‌ایم تا انسان
کامل شویم، هدف خلقت را در یابیم و عمر

آمده ایم تا در این میدان پهناور مبارزه با نفس و شیطان در راه حرکت به سوی هدف از سابقین بشویم و اعمال ما نزد پروردگار مقبول گردد.

همین دقت در جهت گیری صحیح عقل است که حضرت عبدالعظیم حسنی را به حضور امام هادی علیه السلام می کشاند تا از معتقدات خویش پرده بردارد مبدا طریق او غیر از میرحق و عدالت باشد.

«تأدبوا بأداب الله وتخلفوا بأخلاق الله». انسان الهی بایستی همواره به آداب الهی مؤدب بوده و تخلق به اخلاق پروردگاری داشته باشد.

خداوند عالمیان گاه رحمن است و رحیم، و گاه جبار است و منتقم. انسانی که منصف به اوصاف الله باشد نیز بایستی گاه مظهر رحمانیت حضرت حق باشد و گاه مصداق قهاریت پروردگار جهان. پس باید بکوشیم تا از استقامت و درستی راه اطمینان یابیم.

دوستان گرامی؛ مبدا پس از مدتی متوجه شوید که راه را به انحراف رفته اید و مجبور شوید مدتی عمر مصرف کنید تا به طریق مستقیم برگردید. بکوشید عقاید خود را بر عقاید صحیح اسلامی منطبق سازید. راه را خوب بشناسید و خوب بینمایید تا به هدف برسید و ثوابی به هدف زمانی طولانی در پی داشته باشد.

❖ وقتی که این نیروی عظیم الهی (عقل) به استخدام قوه شهویه درآید و یا در خدمت هوای نفس گرفته شود آدمی را آنچنان منحرف می کند که از همه حیوانات پست تر می شود.

❖ عقل عبارت از قوه مُدرکه ای است که بواسطه عروض آن روح انسانی از ارواح سایر جانوران و جنبندگان متمایز می شود.

از جمله کسانی که عقل خویش را در اختیار شرع مقدم اسلام قرار داده اند علی بن جعفر عموی امام رضا علیه السلام است. او با آن عظمت و آبرویی که در بین اطرافیان خویش دارد وقتی امام جواد علیه السلام - که هنوز به مرحله بلوغ قانونی و شرعی نیز نرسیده است - از مجلس بر می خیزد تا بیرون برود گفتش های امام جواد علیه السلام را جفت می کند. به او اعتراض می شود که تو عموی پدر این کودک هستی، جهان اسلام تو را می شناسد، آخر چرا در برابر این کودک این همه خضوع می کنی؟

گویا از او می خواهند که تو خود دعوی امامت کن و مدعی باش تا به جایی برسی اما او مرد دانشمند و عاقلی است که عقلش را در اختیار خداوند قرار داده است. او ریش سفید خود را می گیرد و با کمال تواضع می گوید اگر خدای بزرگ نخواهد که صاحب این ریش رهبری کند و رهبری را به یک کودک بسپارد ما در برابر خواسته او تسلیم هستیم. در صورتی که چنین فردی اگر پیروی از هوای نفس خویش کرده و ادعای امامت نموده بود فرقه ای بر فیرق ضاله افزوده گردیده و راهی برای متابعت شیطان باز شده بود. بنابراین باید کوشید که این نیروی الهی در بهترین راه مصرف شود.

اما خوارک عقل، این نیروی عظیم الهی، علم است. دانشی را که فرا می گیرید خوارک عقل شماست. عقل بدون علم به جایی نمی رسد و مقصود را نمی یابد.

از این روست که در تعریف عقل گفته اند: «عقل مُدرک کلیات است». یعنی کلیات را درک می کند. اهل فن این کلیات را علم دانسته اند یعنی عقل علم را درک می کند و بدان پی می برد و در این راه حسنگی و فرسودگی نمی یابد.

شیخ طوسی رحمه الله علیه سالیان متمادی قلم زد و کتب مختلف نگاشت. وقتی در بغداد به خانه اش ریختند، کرسی خطا به او را شکستند و کتابخانه اش را به آتش کشیدند، او حسنگی ناپذیر به تحف رفت و حوزه دیگری را در جوار حرم حضرت علی علیه السلام بنیان نهاد و باز به نگارش مجموعه کتب دیگری همت گماشت و صدها روحانی مفید تربیت نمود. اکنون کتاب رجال او در رأس کتابهاست. کتاب فهرست او در میان کتب مشابه در درجه اول قرار دارد. غده الاصول او در اصول بی نظیر است و چون خورشید می درخشد. اکنون جهان اسلام رهین زحمات اوست. امروز شیخ طوسی زنده است و ما از خوان نعمت او بهره می بریم و از مسافره دانش او ارتزاق می کنیم.

همه این برکات در سایه عقلی است که از منبع فیض دانش رسول خدا و امامان معصوم بهره برده باشد.

بکوشید از نیروها و استعداد های جسمانی و روحانی خویش بیشترین بهره را ببرید و در این راه لحظه ای از زندگی خویش را به هدر ندهید. حتی بکوشید امور عادی زندگی شما نیز در مسیر هدفتان قرار بگیرد همانگونه که در دعای کبیل می خوانیم: «حتی تکون اعمالی و اورادی کلها وردا واحدا و حالی فی خدمتک سرمدا». خداوند مرا توفیقی عطا کن که تمامی اوزاد و اعمال من بکبارچه عبادت شود. آری، مقدمه اهداف جزه اهداف است یعنی اگر انسان هدف خاصی داشته باشد و تمام امور خویش را در راه آن هدف تنظیم کند، آن به آن ثواب وصول به هدف را می برد. آنگاه خواب و بیداری انسان و همه حرکات و سکنات آدمی یکبارچه علم می شود و علم به عبادت مبدل گردیده و عبادت آدمی مقرب او به

آنچه ذکر شد علمی است که با عمل فرین باشد اما اگر انسان علمی را فرا گرفت که در تقرب از به خداوند او را یاری نکرد نمری جز دوری او از خدا نخواهد داشت: «قان العلم اذا لم يعمل به لم یزدد صاحبه الا کفرا ولم یزدد من الله الا بعدا»^۱ عالم عامل لحظه به لحظه به پیش می رود و به خداوند نزدیک می شود اما عالم غیر عامل در هر قدم گامها عقب گردد می نماید.

خداوند ما را بپذیر و هر جا اشتباه کرده ایم بر ما بیخ و در انحرافات دستگیر ما باش. خداوند توفیقی را که به دوستان خاص خویش داده ای به ما هم عطا فرما. دوستان گرامی؛ بکوشید خود را محافظت کنید. هر غذای مشبهی برای انسان نوعی آلودگی روحی ایجاد می کند. هر سخن مشکوکی انسان را آلوده می سازد. اگر شما که مریدان جامعه هستید، مکروهی انجام دهید دیگران حرام انجام می دهند و اگر از شما کنار حرامی سرزند دیگران به کفر کشیده خواهند شد.

حیثیت و مقام خویش را نگه دارید و ارتباط خویش را با خدا قوی کنید تا بتوانید جامعه را با خدا مرتبط سازید. شما مستحبات را بجا آورید تا جامعه به واجبات عمل کنند و شما از مکروهات پرهیزید تا جامعه را از محرکات دور نگه دارید. شما در خط مقدم جبهه جهاد و دانش باشید تا بتوانید دیگران را در پشت آن قرار دهید. شما اینار و از خود گذشتگی کنید تا جهان از شما یاد بگیرد و شما بر نفس خویش مسلط باشید. تا دیگران نیز بدین عمل دعوت شوند و در یک کلام بکوشد از محیط شما گناه صعود نکند.

فرمان قرآن به ما چنین است که: «گوینا ربانیین»^۲. ربانی منسوب الی الرب است یعنی کسی که با خدا مرتبط است. همه باید ربانی باشیم تا اعمال و اوادمان منسوب الی الله باشد. انشاءالله.

پی نوشتها:

۱- اصول کافی، جلد ۱، کتاب فصل اعداء، صفحه



مناسبتهای ماه

تهیه و تنظیم: فرهنگ سلیمانیان

۱۰ خرداد - سالروز شهادت امام

جعفر صادق (ع)

ابو عبدالله صادق در سال هشتاد و سوم هجرت متولد شده و در سال صد و چهل و هشتم به سن شصت و پنج سالگی در گذشت و در بقیع مدینه کنار اجداد خود محمدر بن علی و علی بن الحسین و حسن بن علی به خاک رفت. مادرش «ام فروه» دختر قاسم بن ابی بکر است و مادر مادری «اسماء» دختر عبدالرحمن بن ابی بکر بود. امام صادق عمری دیر پانز از دیگر امامان داشت و از این رو به او «شیخ الاثمه» نیز می گویند.

قسمتی از فضایل اخلاقی امام (ع):

خشوع در مقابل خدا، گناخی - برابری - ظالم، انفاق به مستمندان در عین بی ربائی، تلاشی برای امرار معاش، صلابت قلب و استواری روح. (ترجمه گزیده کافی - قسمت اول - محمد باقر بهودی - ص ۱۴۸ - حماسه های جاوید ج ۲).

۱۵ خرداد - سالروز قیام پانزدهم خرداد

۴۲

«آنهاپی که در پانزدهم خرداد قیام کردند، قیام مردانه کردند و در مقابل دژخیمان «نه» گفتند و به شهادت رسیدند.

آنها مبدأ این نهضت عظیم شدند. من از خدای تبارک و تعالی رحمت استدعا می کنم و برای بازماندگان آنها سلامت و صبر و سعادت»

(قسمتی از پیام امام در جنج خانواده های شهدای پانزده خرداد ۴۲ - صحیفه نور -

جلد ۱۰ - ص ۸۶)

۲۵ خرداد - سالروز ولادت امام (رضاع)

ابوالحسن علی بن موسی در سال صد

و چهل و هشتم هجرت متولد شد و در ماه صفر سال ۲۰۳ به سن پنجاه و پنج سالگی درگذشت. ابن تاریخ مورد اختلاف است اما امید می رود که به واقعیت نزدیکتر باشد. وفات آن حضرت در شهر طوس، قریه سناباد که از نوقان فاصله کمی دارد اتفاق افتاد و در همان جا مدفون گشت. مادر آن بزرگوار «ام البین» لقب داشت.

زندگی اثمه ما، در همه حالات مبارزه جهت نمایاندن حق بوده است و اگر ما به اثمه معصومین (ع) تأسی کنم بسیاری از مشکلات که در جامعه با آن مواجهیم حل می گردد.

(حماسه های جاوید - ج ۲ - ترجمه گزیده کافی - محمد باقر بهودی ص ۱۵۲)

۳۱ خرداد - شهادت دکتر مصطفی جمران «شهادت انسان ساز سردار بر افتخار اسلام و معاهد بدار، و متعهد راه تعالی، و پیوستن به ملاء اعلی دکتر: مصطفی جمران را نه پیشگاه ولی عصر «ارواحنا فداه» نسبت و تبریک عرض می کنم.

نسبت از آن رو که ملت شهیدپرور ما سردازی را از دست داد که در حبه های نبرد با باطل چه در لبنان و چه در ایران حماسه می آفرید و سرلوحه مرام او، اسلام عزیز و پیروزی حق بر باطل بود. او جنگجویی پرهیزکار و معتمد بود که کشور اسلامی ما به او و اعناک او احتیاج مبرم داشت، و تبریک از آن رو که اسلام بزرگ چنین فرزندانسی تقدیم ملتها و نوده های متضعف می کند. سردارانی همچون او در دامن تربیت خود پرورش می دهند، مگر چنین نیست که زندگی عقیده و جهاد در راه آنست.»

قسمتی از پیام امام به مناسبت شهادت دکتر مصطفی جمران (صحیفه نور - جلد ۱۵ - ص ۲۶)